

فصل‌نامه بین‌المللی علمی - تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)

سال هفتم، شماره نوزدهم، زمستان ۱۴۰۳ (صص ۱۴۲-۱۸۰)

مقاله پژوهشی

Doi: 10.22034/jmzf.2025.507203.1225

زبان بدن در منظومه خسرو شیرین نظامی

فاطمه مدرسی^۱، سحر نجفی پور^۲، هادی طبیطه^۳

چکیده

خسرو و شیرین نظامی، یکی از برجسته‌ترین منظومه‌های غنایی ادبیات فارسی است. این داستان مملوء از گفت‌وشنودهای عاشقانه و کنش‌های عاشق و معشوق است. هدف از نگارش این مقاله، بررسی زبان بدن یا به عبارت دیگر کنش‌ها و واکنش‌های شخصیت‌های داستان در این منظومه است. روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که نظامی زبان بدن را بخشی از ارتباط مؤثر می‌داند و معتقد است، حرکات و اشارات می‌توانند حاوی پیام‌هایی ضمنی باشند. او اعتقاد دارد که زبان بدن صادقانه‌تر از زبان کلامی است؛ افرادی هستند که با استفاده از کلمات و اشارات، خود را چنان نشان می‌دهند که نیستند و با این تظاهر سعی در فریفتن دیگران دارند و با زبان بدن می‌توان آن‌ها را شناخت. نتایج نشان می‌دهد که نظامی زبان بدن را به عنوان بخشی از ارتباط مؤثر می‌داند. او معتقد است که حرکات و اشارات می‌توانند پیام‌های ضمنی را منتقل کنند و زبان بدن به‌طور معمول صادقانه‌تر از زبان کلامی عمل می‌کند. رفتارهای غیرکلامی شخصیت‌های داستان، اغلب مفاهیمی چون عشق، آشفتنگی، دل‌تنگی، احترام، بی‌تابی، حزن و اندوه، خشم، ناراحتی و حیا را القا کرده‌اند. در این میان غالباً بیان اندوه و غم ناشی از فراق و هجران با رفتارهای چهره به تصویر درآمده‌اند.

واژه‌های کلیدی: نظامی، خسرو و شیرین، زبان بدن، شخصیت.

^۱ - استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران.

f.modarresi@urmia.ac.ir

^۲ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران (نویسنده مسئول).

Sahar.np63@gmail.com

^۳ - دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران.

Tite.hadi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۹ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۲۷

۱. مقدمه

ارتباطات غیرکلامی، دامنه وسیعی از هر فرهنگ را دربر می‌گیرند. شاید یکی از دلایل استفاده از زبان بدن این باشد که مردم دوست ندارند، برخی از پیام‌ها را با زبان انتقال دهند. دو نوع ارتباط کلامی و غیرکلامی لازم و ملزوم یکدیگرند و در انتقال پیام مکمل یکدیگر عمل می‌کنند. ارتباط غیرزبانی همیشه وجود داشته است. بیشتر جنبه‌های ارتباط غیرکلامی وابسته به زبان و فرهنگ هستند و به همان ترتیب که عناصر زبانی فراگرفته می‌شوند، کسب می‌شوند، به‌جز معدودی از رفتارهای غیرکلامی که عمدتاً در بیان احساسات نقش دارند، همچون گریستن و خندیدن که این دسته از رفتارهای غیرکلامی ذاتی‌اند. پنج‌گنج نظامی از آثار گرانسنگ و دوران‌ساز فرهنگ و ادب فارسی است که در افکار، اشارات، تلمیحات، مضامین و درون‌مایه وام‌دار آثار قبل از خود بوده و تأثیر زیادی در متون بعد از خود داشته است (ر.ک نادری، ۱۴۰۱: ۱۰۹). از میان پنج‌گنج نظامی، خسرو و شیرین دارای رفتارهای غیرکلامی است که بازتابی از یافت فرهنگی ایران‌زمین آن دوره است، به‌عبارتی دیگر همه فرهنگ‌ها، دارای شیوه‌های غیرکلامی متمایزی برای خود هستند و افراد برای ایجاد ارتباطی کامل و جامع به‌ناچار باید روش‌ها و الگوهای صحیح جامعه‌شان را بیاموزند. زبان حرکات بدنی چیزی نیست که از افراد جدا باشد. نظام‌های ارتباط زبانی به‌هم‌بافته هستند و این در سرشت شخصیت و در داخل جامعه بافته شده است (ر.ک، پهلوان نژاد، ۱۳۸۶: ۲۹). دلالت‌های حالات و حرکات بدن یکی از کانال‌های مهم ارتباطی بشر به شمار می‌آیند. این نوع پیام‌رسانی دیرینه‌ترین زبان بشر بوده است؛ و برخلاف زبان کلامی که به دلیل تعدد آن در خصوص برخی واژگان و قواعد نیازمند آموزش است، این زبان اغلب فطری بوده و نیازمند آموزش نیست (ر.ک، صادقی مجد، ۱۳۹۳: ۶۰).

زبان بدن، تکنیکی ارتباطی به شمار می‌رود که انسان‌ها از آن برای بیان احساسات و دلالت‌های مختلف استفاده می‌کنند. زبان بدن ترجمان حالت‌ها و اندیشه‌های آدمی است. این مهارت ارتباطی در گستره علم لغت، روانشناسی رفتاری و تربیتی قرار دارد. زبان بدن در متون ادبی و قرآن کریم به کرات مورد استفاده قرار گرفته است. بررسی زبان بدن به عنوان نخستین زبان انسان، اهمیت پیشینه بیان بدنی را بیش از پیش روشن می‌کند. از آنجاکه انسان موجودی اجتماعی است، ارتباط با هم‌نوع و اطرافیان برای او از ضروریات است. بدون این ارتباط تبدیل به موجودی منزوی خواهد شد. بشر نخستین برای غلبه بر مشکلات و نیروهای طبیعی چاره‌ای جز همکاری گروهی و ارتباط با دیگر هم‌نوعان و اجتماع پیرامونش نداشت، چراکه در غیر این صورت راهی جز نابودی بیش‌رویش وجود نداشت. ضرورت ارتباط با هم‌نوع و اطرافیان خود گویای اهمیت زبان و بیان بدنی در زندگی بشر است. پیش از پیدایش کلام، ارتباط از طریق علائم و زبان تصویر بوده و واژه‌ها در واقع اصواتی معنادار بودند.

زبان بدن یا نشانه‌های غیرکلامی، ریشه‌ای روانی و اجتماعی دارند؛ زیرا این اعمال گاه به ناخودآگاه انسان برمی‌گردند و گاهی آگاهانه و براساس نشانه‌های اجتماعی شکل می‌گیرند، یعنی انسان از همان ابتدا از نشانه‌های غیرکلامی بهره می‌برد؛ کنش و واکنش‌های اعضای بدن، نمایش موقعیت آن و طرز پوشش و آرایش منسوب بدان، بازتاب مفاهیمی هستند که با هر جامعه خاص و فرهنگ حاکم بر آن متناسب است؛ مثلاً کسی از سرما دستانش را به هم گره بزند و به یکدیگر بمالد که نشان‌دهنده مفهومی خاص و نمادین نیست، ولی اگر همین عمل در فضای بسته سیاسی بر زبان رانده شود؛ مانند شعر زمستان اخوان که مفاهیم نمادین اختناق و ناملایمات سیاسی را آشکار می‌کند.

«زبان بدن، نشانه‌های غیرکلامی یا تصویری و دیداری در مناسبات اجتماعی به شمار می‌آید» (صفاری، ۱۳۹۵: ۷۰). زبان بدن، زبانی است که به وسیله آن بدون استفاده از کلمه‌ها با شخص دیگر، ارتباط برقرار می‌کنیم. این ارتباط غیرلفظی می‌تواند شامل چندین وجه باشد: حالت بدن، تماس چشمی، حالت چهره، ظاهر جسمانی، لمس کردن و فاصله. زبان بدن یکی از اجزای ارتباطات غیرکلامی است که در برقراری ارتباطات روزمره ما جایگاه بسیار پررنگی دارد. زبان بدن در متن زندگی ما قرار دارد، از ارتباطات روزانه ساده تا مذاکرات پیشرفته، نتایجی که ما به دست می‌آوریم را تحت تأثیر قرار می‌دهد. زبان بدن آن حالت‌ها و علامت‌هایی است که ما به وسیله بدن، آن‌ها را ایجاد می‌کنیم و بدون اینکه از زبان کمک بگیریم، پیامی را منتقل می‌کنیم. به نوعی می‌توان گفت: کنش متقابل شامل شکل‌های متعدد ارتباط غیرکلامی مبادله اطلاعات و معنی از طریق حالت‌های چهره، اشارات با حرکات بدن می‌شود. تفسیر زبان تن یکی از مهم‌ترین مهارت‌های لازم در گوش کردن اثربخش است. عناصر غیرکلامی ارتباط، به خصوص در درک احساسات شخصی دیگر اهمیت بسیار دارد. گاه ممکن است زبان بدن، بسیار واضح و آشکار باشد و گاه ممکن است که رمزگشایی آن کار بسیار دشواری به نظر برسد. هرگاه شنونده قادر باشد درک خود را از زبان بدن فرستنده به شکل مناسبی منعکس کند، ارتباط تا حد قابل توجهی بهبود می‌یابد. از آنجاکه رفتارهای غیرکلامی، ابزارهای اصلی انتقال هیجان‌ها هستند برای درک مهم‌ترین مواردی که دیگران با ما در میان می‌گذارند، اهمیت بسیار زیادی دارند، اوقاتی وجود دارد که هر یک از ما لغات را به نحوی به کار می‌بریم که برای پنهان کردن احساساتمان مناسب باشد. ما آگاهانه یا ناآگاهانه، تلاش داریم بروز هیجان‌هایی را که از طریق رفتارهای غیرکلامی منتقل می‌شوند کنترل کنیم. بخش زیادی از ارتباط بین فردی را ارتباط غیرکلامی تشکیل می‌دهد. علائم

غیرکلامی، نه تنها احساسات فرد را به تصویر می‌کشند؛ بلکه اغلب نشان می‌دهند او چگونه با احساسات کنار می‌آید. به طور مثال ممکن است خشم خود را با کشیدگی و تنش عضلانی سرکوب کند و یا احساساتش را از طریق بر زمین کوبیدن پا، تکان دادن دست‌ها و محکم بستن در اتاق یا مواردی از این قبیل تخلیه کند احساسات افراد نسبت به روابطشان اساساً از طریق رفتارهای غیرکلامی آنان منتقل می‌شود. بعضی از حرکات غیرکلامی جهانی و بعضی دیگر غیرجهانی یا منطقه‌ای هستند. جهانی‌ها همه‌جا شناخته شده‌اند و همه انسان‌ها با آن‌ها آشنا هستند؛ برای مثال، چه در ایران، چه در آمریکا و چه در یک قبیله بدوی، لبخند زدن در شرایط طبیعی معانی خوبی را به همراه دارد و تقریباً همه برداشت خوب و مثبتی از آن دارند، «البته به جز معانی کنایی و انواع معانی متضادی که امروزه ادبی تعبیر می‌شوند. این جهانی‌ها همان نشانه‌هایی هستند که از کودکی به همراه ما بوده‌اند» (پهلوان نژاد، ۱۳۸۶: ۱۵).

نظریه اشاره که توسط ویلهلم ونت معرفی شد، بیان می‌دارد که ابتدایی‌ترین شیوه ارتباط انسان‌ها، نشانه و اشاره‌ای است که با دست‌ها ایجاد می‌شود. چنین زبانی به طور طبیعی و هم‌زمان است؛ به طوری که حتی امروزه هنگامی که کسی را به طرف خود فرا می‌خوانیم، علاوه بر اینکه به طور لفظی کلمه‌ای را بر زبان می‌آوریم، با حرکت دست نیز آن کلمه را همراهی می‌کنیم و در شرایطی که زبان مخاطب خود را ندانیم، به اشاره متوسل می‌شویم. برخی روان‌شناسان مانند ادوارد هال ادعا می‌کنند زبان بدن بسیار مهم‌تر از زبان گفتاری است چندین دلیل در حمایت از این عقیده عرضه شده است.

دلیل اول: میزان استفاده از زبان گفتاری در مقایسه با زبان بدن بسیار ناچیز است.

دلیل دوم: زبان بدن نسبت به زبان گفتاری از پویایی بیشتری برخوردار است.

دلیل سوم: در نشان دادن اهمیت ارتباط غیرکلامی در رابطه افراد این حقیقت انکارناپذیر است که زبان بدن، حقایق را غیرقابل کتمان می‌کند؛ به عبارت دیگر، زبان بدن غالباً احساسات واقعی ما را از ورای آنچه در کلام بیان می‌کنیم، آشکار می‌سازد (همان).

اهمیت ارتباطات غیرکلامی از آنجا است که این رفتارها به مراتب بیش از ارتباطات کلامی افکار، احساسات و استعدادهای شخص را انتقال می‌دهند؛ زیرا افراد کمتر توانایی کنترل کردن آن را دارند. مردم اغلب می‌کوشند که احساساتشان را از طریق کنترل رفتارهای غیرکلامی خود مخفی نگه‌دارند اما پنهان کاری در این نوع ارتباط، معمولاً بیهوده و بی‌نتیجه است و احساسات واقعی فرد در رفتارهای غیرکلامی او نمود می‌یابند (ر.ک، فورگاس؛ ۱۳۷۳: ۱۷۶).

هر دو نوع ارتباط کلامی و غیرکلامی، به هم وابسته‌اند و گاهی اوقات باهم رخ می‌دهند. نقش ارتباطات غیرکلامی بسیار مهم است؛ به طوری که بعضی محققان در برخی موقعیت‌ها آن را حتی از ارتباطات کلامی نیز مهم‌تر می‌دانند؛ «پژوهشگرانی مانند بیردو یسل و آلبرت مهربایان عقیده دارند که در جریان ارتباط، ۶۵ تا ۹۳ درصد انتقال معانی و منظورها از طریق رفتارهای غیرکلامی صورت می‌گیرد» (فرهنگی، فرجی، ۱۳۸۹: ۲۷۲).

گاهی یک لبخند بهتر از واژه‌ها و کلمات می‌تواند احساسات ما را منتقل کند و یک چشمک منظور ما را رساتر و عمیق‌تر به مخاطب می‌فهماند؛ حتی «گاهی ممکن است صحبت‌های شخص حاکی از خوش حالی باشد، در حال که

حالات چهره‌اش از ناراحتی او حکایت دارند. در این صورت مخاطب رفتارهای غیرکلامی‌اش را ترجیح می‌دهد و آن‌ها را ملاک عمل قرار خواهد داد» (نیکدار اصل، ۱۳۹۳: ۱۸۴).

۱-۱. بیان مسئله و سؤالات تحقیق

ادبیات یک اثر هنری خلاق است. اثری که هنرمندی آن را می‌پردازد همچنین هدف ادبیات، به‌عنوان اثر مصنوع هنرمند را می‌توان این‌گونه بیان کرد: در وهله نخست، یک اثر خلاق، حقیقت تجربه آدمی را به‌صورت اثری زیبا برای تعمق بیان می‌دارد و چون غایت در زیبایی همانا تفکر و تعمق است، اثر خلاق نیز در این مفهوم نیاز آدمی را به تفکر و ژرف‌اندیشی برآورده می‌سازد (قبادی، زارع مهرجردی، ۱۳۹۴: ۲۵)؛ بنابراین ایجاد تعمق در مخاطب می‌تواند از مهم‌ترین وجوه تمایز میان ادبیات و دیگر هنرها باشد.

ساحت ادبیات و به‌طور خاص شعر، از مواردی است که در ظاهر و در نخستین نگاه، به‌واسطه استفاده مستقیم از نوشتار و زبان، بیانگر ارتباط کلامی است، ولی با اندکی تأمل می‌توان دریافت که موارد زیادی می‌تواند در نوع برداشت ما از متن‌های مختلف ولی با مضمون مشابه نقش داشته باشد؛ مواردی که تاکنون کمتر به آن‌ها پرداخته شده و به نظر می‌رسد جای زیادی هم برای کار داشته باشد. در ادبیات، ارتباط کلامی و غیرکلامی بر هم منطبق هستند و باهم ارائه می‌شوند، البته نه همانند کاربرد ارتباط کلامی و نه تنها به سبب معانی آن‌ها؛ بلکه کلمات گاهی به‌موجب صدا و آواهایشان به کار گرفته می‌شوند و حتی گاهی برای اینکه تصویر خاصی را در ذهن مخاطب ایجاد کنند، ساخته می‌شوند. از سوی دیگر می‌توان گفت: بستر ادبیات و به‌ویژه شعر، محل دلالت‌های فراوان فرامتنی است که خواننده را قادر به تفسیرهای متفاوتی می‌کند. در بررسی شعر

همواره باید در نظر داشت که باتوجه به نظم آهنگین و وقوع متفاوت عنصر خیال، باید با دیدگاهی زیبایی‌شناسانه به شعر نگریسته شود؛ «هرچند زیبایی کیفیتی ساده و تعریف‌ناپذیر دارد، اما درک زیباشناسانه، موضوعی مرکب است که هم عوامل عقلی و هم عوامل عاطفی در آن دخالت دارد» (شپرد؛ ۱۳۷۵: ۱۱۰). در ادبیات منظوم ما که عمیقاً متناسب بافرهنگ و تمدن دوره‌های مختلف بوده و در واقع نمایانگر و نمایندۀ نخست هنر دوره تاریخی خود به حساب می‌آید زیبایی‌شناسی شعر همواره درگیر زمینه‌های منطقی و همچنین زمینه‌های ذوقی و عاطفی می‌شود؛ زیرا نگاه علمی صرف به شعر، تنها بخشی از هنر شعر را مورد بررسی قرار می‌دهد که دارای مؤلفه‌های تعریف‌شده‌ای باشد. «یاکوبسن معتقد است شعرشناسی به مسائل ساختار کلام می‌پردازد؛ درنتیجه شعرشناسی را باید جزء مکمل زبان دانست» (پاینده، ۱۳۸۱: ۹۴).

مطالعات و تحقیقات نشان می‌دهد که برقراری ارتباط از طریق کلام فقط ۷٪ از کل ارتباط است و ۹۳٪ غیرکلامی است که ۳۸٪ به صورت (لحن، آهنگ، تن سرعت و غیره) و ۵۵٪ به حرکات و اشارات زبان بدن اختصاص دارد. قرن‌ها قبل، متفکران و اندیشمندان ایرانی نه تنها به این موضوع اشاراتی داشته‌اند، بلکه اعتقاد خود به زبان غیرکلامی صوتی زبان بدن را بیان نموده‌اند؛ ولی در طول سالیان متمادی، این امر کاملاً مورد غفلت واقع شده است. آنچه از حالات، حرکات و اشارات در اشعار شاعران آمده است، پیام‌های خاص خود را دارد؛ ولی چه بسا خواننده آن را از عوارض ادبیات منظوم بداند و ما فقط از نگاه زبان بدن نظری به اشعار نظامی (منظومه خسرو و شیرین) می‌افکنیم. در این پژوهش به پرسش - های زیر پاسخ داده می‌شود:

- ۱- هر یک از حرکات و حالات چهره در منظومه خسرو و شیرین بیانگر چه معانی ضمنی و صریح هستند؟
- ۲- اعتقاد نظامی در باب پیام‌رسانی زبان بدن چیست و میان تحلیل زبان بدن با شناخت چه رابطه‌ای برقرار است؟

۲-۱. اهداف و ضرورت تحقیق

تحلیل زبان بدن به مثابه نوعی نشانه‌شناسی به شناخت رفتار و در نهایت درک دیگری متقابل منجر می‌شود. این درک از رفتار متقابل منجر به ایجاد ارتباط دو سویه با در نظر گرفتن بافت اجتماعی می‌شود، همانطور که در متن خسرو و شیرین نیز به بافت متن در تحلیل زبان بدن توجه می‌شود. از آنجا که نظامی در منظومه مورد نظر به ذکر جزئیات رفتار و کنش شخصیت‌ها، پیرنگ داستان و کشمکش‌ها توجه کرده است، این تحلیل علاوه بر کشف شگردهای ضمنی زیبایی‌شناسی معنا، در عرصه زیست اجتماعی نیز به ما یاری می‌رساند تا درک بهتری از رفتار دیگری متقابل داشته باشیم.

۳-۱. پیشینه تحقیق

- افسانه اولادی قادی‌کلایی و حسین پارسایی در پژوهش «تحلیل ارتباطات غیرکلامی در منظومه غنایی خسرو و شیرین» (۱۴۰۰)، به بررسی پیام‌های نهفته در ارتباطات غیرکلامی منظومه خسرو و شیرین پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که نظامی با استفاده از کارکردهای غیرکلامی زبان علامات، زبان عمل و زبان اشیاء در این منظومه فضای دراماتیک ایجاد کرده است. آنان در این پژوهش به کلیت ارتباطات غیرکلامی پرداخته‌اند، اما نمودهای همه انواع ارتباطات غیرکلامی را نیاورده و مورد بررسی و تحلیل قرار نداده‌اند.

- سیمین آرامی و همکاران در پژوهش «تحلیل رفتار شخصیت‌های داستانی منظومه خسرو و شیرین نظامی براساس نظریه رشد اخلاقی کلبه‌گ» (۱۴۰۰) به این پرسش پاسخ داده‌اند که «آیا درجات اخلاقی اشخاص داستان یادشده را می‌توان با مراحل رشد اخلاقی کلبه‌گ تفسیر و تحلیل کرد؟» و با رسیدن به پاسخی مثبت در باب پرسش فوق به این نتیجه رسیده‌اند که فضایل اخلاقی موصوف در منظومه خسرو و شیرین نظامی منظر وارستگی، بلند طبعی و کمال اخلاقی نظامی است که ریشه در فرهنگ دیرین ایرانی دارد.

- خدابخش اسداللهی و حسین قاسمی‌زاده در مقاله «تحلیل شخصیت فرهاد در منظومه خسرو و شیرین نظامی بر اساس نظریه عشق اریک فروم» (۱۳۹۹)، به این پرسش پاسخ داده‌اند که فرهاد از دیدگاه روانشناسی اریک فروم، شرایط عاشقی راستین را داراست یا نه؟ و به این نتیجه رسیده‌اند که فرهاد از نظرگاه روانشناختی فروم، تمام خصایص و صفات یک عاشق واقعی را در وجود خود دارد و کیفیت حضور او در داستان و وقایعی که روی می‌دهد، گواهی بر این ادعاست.

- ابراهیم اقبالی و همکاران در پژوهش «بررسی روان‌شناختی سه منظومه غنایی فارسی: خسرو و شیرین، لیلی و مجنون و ویس و رامین» (۱۳۸۳) به این نتیجه رسیده‌اند که آزمون آماری به عمل آمده برای دو منظومه خسرو و شیرین و لیلی و مجنون تفاوت معنی‌داری از نظر درجه انطباق‌پذیری با دو نظریه فوق نشان نمی‌دهد، اما این تفاوت در منظومه ویس و رامین معنی‌دار است و نشان می‌دهد این منظومه رابطه بیشتری با نظریه روانکاوی فروید دارد.

۲. بحث و یافته‌های تحقیق

۲-۱. زبان بدن و حالت‌های چهره

چهره نخستین جایگاه نشان‌دهنده وضعیت عاطفی افراد است. می‌توان بازخوردهای شخصی و اجتماعی کلام و پیشامدهای پیرامون را در حالت‌های چهره جستجو کرد. درواقع چهره پس از سخن‌گفتن، مهم‌ترین منبع اطلاعاتی افراد است. تمامی پژوهشگرانی که در زمینه حالت‌های چهره تحقیق کرده‌اند به شش برون‌فکنی عاطفی اشاره دارند؛ شادی، غم، بی‌اعتنایی، خشم، ترس، تعجب، براساس این شش حالت اصلی چهره می‌توانیم ناحیه‌ای از چهره را که در آن احساسات خاصی ظاهر می‌شود، دقیقاً شناسایی کنیم (شهیدی رضوی، حسنی، ۱۳۹۶: ۴۰). انواع ارتباطات چشمی، حالت‌های لب و دهان، حالت‌های ابرو، خشم، رنگ رخسار، خنده و گریه در منظومه خسرو و شیرین دیده می‌شود.

۲-۱-۱. ارتباطات چشمی

در میان اندام‌ها، چشم‌ها در انتقال احساسات بسیار مؤثرند و حالت‌های چشم و ابرو و صورت خیلی از مفاهیم را منتقل می‌کنند. «علت آنکه نگاه شناسی در میان محققان رفتارشناس این اهمیت را یافته است، این است که چشم و صورت در بیان احساسات نقش مهمی دارند» (بیدار مغز، ۱۳۹۲: ۲۲). اولین تماس و ارتباطی که میان انسان‌ها برقرار می‌شود، تماس چشمی است. چشم‌ها در فرایند ارتباط، مهم‌ترین عضو به شمار آمده است (باقری خلیلی و زلیکانی، ۱۳۹۳: ۶۶).

(الف) خیره‌شدن: خیره‌شدن و زل‌زدن به کسی نشانه تعجب و شگفتی است (دهخدا، ۱۳۷۷؛ ۱۰۲۰۴). به خیره‌شدن در حالت تعجب و شگفتی در منظومه خسرو و شیرین

اشاره شده است. وقتی که خسرو و شیرین در شکارگاه به هم رسیدند؛ هرکسی که در آنجا می تاخت به آن ها خیره شده بود.

مه و خورشید را دیدند نازان قران کرده به برج عشق بازان
فکنده عشقشان آتش به دل در فرس در زیرشان چون خر به گل در
ز هر سو لشکری نو می رسیدند به گرد هر دو صف برمی کشیدند
(نظامی، ۱۳۹۳: ۱۶۷)

ب) غمزه چشم: در معنایی دلبرانه به کار می رود (قبادی، زارع مهرجردی، ۱۳۹۴: ۱۳۴) که در منظومه هم نمونه ای آورده شده است. شیرین در پاسخ حرف های خسرو باحالت غمزه و ناز جوابش را داد.

شکر پاسخ به لطف آواز دادش جوابی چون طبرزد باز دادش
به چشمی ناز بی اندازه می کرد به دیگر چشم عذری تازه می کرد
(نظامی، ۱۳۹۳: ۱۸۳)

پ) چشم شوخ: در بیت زیر حالتی از چشم را بیان می کند که هنگام خرسندی و سرخوشی و رضایتمندی نمایان می شود.

چو چشم شوخ او فرهاد را دید به دستش دشنه پولاد را دید
(همان: ۲۴۱)

۲-۱-۲. حالت های لب و دهان

ترکیب‌هایی از بوسه‌زدن بر تخت و دست‌وپا و نامه، لب‌گزیدن، در منظومه اشاره شده است.

۲-۱-۲. بوسه‌زدن: بوسه‌زدن و دست‌دادن جزو نشانه‌های تماسی و لمسی محسوب می‌شوند که برخی آن را علم‌اللمس نامیده‌اند (بیدار مغز، ۱۳۹۲: ۱۹). بوسه‌زدن در موقعیت‌های مختلف و بر مکان‌های مختلف، مفاهیم گوناگونی را القا می‌کند.

الف) بوسه‌زدن بر دست‌وپای و تخت: دست‌بوسی یک ادب ویژه برای نمایش احترام است (همان، ۱۵۰). این عمل از سر تسلیم و تواضع و احترام صورت می‌گیرد که عمل شایعی است. در طول تاریخ، پایین آوردن ارتفاع بدن در مقابل فرد دیگر به‌منظور ایجاد روابط مافوق زبردست به‌کاررفته است (پیز، ۱۳۹۳: ۱۷۹). بوسه‌زدن بر دست و تخت در این منظومه فراوان است. در یکی از مجالس بزم خسرو، چون مطربان خواندن آغاز کردند یکی از کنیزان بر خسرو وارد شد و خبری مسرت‌بخش به او داد و گفت که شاپور به اینجا آمده و رخصت آمدن به حضور پادشاه را می‌طلبد. خسرو که مدت‌ها انتظار شاپور را می‌کشید از خوشحالی از جای پرید سپس فرمان داد تا شاپور به درگاه او وارد شود. پس شاپور وارد شد و به‌رسم ادب زمین را بوسه زد و در برابرش ایستاد.

درآمد گلرخی چون سرو آزاد	ز دلداران خسرو بادلی شاد
که بر دربار خواهد بنده شاپور	چه فرمایی، درآید یا شود دور
ز شادی خواست خسرو جستن از جای	دگر ره عقل را شد کارفرمای
بفرمودش درآوردن به درگاه	ز دلگرمی به جوش آمد دل شاه
درآمد نقش‌بند مانوی دست	زمین را نقش‌های بوسه می‌بست

زمین بوسید و خود بر جای می‌بود به‌رسم بندگان بر پای می‌بود
(نظامی، ۱۳۹۳: ۱۵۷)

ب) بوسه زدن بر تاج و تخت: در جای دیگر هم از منظومه خسرو و شیرین، بوسه‌زدن بر تاج و تخت خسرو توسط مهین بانو آمده است. روزی خسرو به همراه کنیزان به عیش و عشرت مشغول بود که مهین بانو نیز بر خسرو وارد شد و همراه خسرو به بزم نشست و خسرو به مهین بانو گفت: آن برادرزاده که چشم و چراغ شما بوده به کدام دیار رفته؟ و مهین بانو حکایت سرکشی اسب شبدیز و گم‌شدن شیرین را تعریف کرد و از جایگاه شیرین اظهار بی‌اطلاعی کرد؛ و خسرو در جواب گفت: قاصدی از ایران برای ما پیغام آورده که آن شاهزاده مه‌پیکر در ایران است؛ و مهین بانو از شنیدن این سخن خوشحال گشت، تاج و تخت خسرو را بوسه‌باران کرد.

به عشرت بود روزی باده بر دست مهین بانو درآمد شاد و بنشست
که بانو را برادرزاده‌ای بود چو گل خندان، چو سرو آزاده‌ای بود
شنیدم که او هم توسن کشیدش چو عنقا کرد از اینجا ناپدیدش
مرا از خانه پیکی آمد امروز خبر آورد از آن ماه دل‌افروز
مهین بانو چو کرد این قصه را گوش فروماند از سخن بی‌صبر و بی‌هوش
پس آن گه بوسه زد بر مسند شاه که مسند بوس بادت زهره و ماه
(همان: ۱۸۰)

پ) بوسه زدن بر دست شاه: هنگامی که دو دل‌داده برای نظر انداختن بر زیبایی‌های دشت و دمن‌راهی کوه و صحرا شدند. در این هنگام ناگاه شیری ژیان و خشمگین به آن‌ها حمله‌ور شد و به‌سوی خسرو رفت و قصد کشتن او را کرد. شاه نیز بدون صلاح و شمشیر به نبرد با حیوان برخاست و چنان مشتی به سرشیر زد که

هوش از سر حیوان پرید. سپس دستور داد سرش را بریدند. شیرین که این ضرب‌شست را از خسرو مشاهده کرد بر دستان او بوسه‌ای زد.

ملک عزم تماشا کرد روزی	نظرگاهش چو شیرین دل‌فروزی
ز سبزه یافتند آرامگاهی که	جز سوسن پرست از وی گیاهی
برآمد تند شیری بیشه پرورد	که از دنبال می‌زد بر هواگرد
فراز آمد به گرد بارگه تنگ	به‌تندی کرد سوی خسرو آهنگ
شه از مستی شتاب آورد بر شیر	به یکتاپیرهن بی درع و شمشیر
کمانش کرد مستی تا بناگوش چنان	بر شیر زد که ز شیر شد هوش
بفرمودش پس آن گه سر بریدند	ز گردن پوستش بیرون کشیدن
به دست‌آویز شیر افکندن شاه	مجال دست‌بوسی یافت آن ماه
دهان از بوسه چون جذاب‌تر کرد	ز بوسه دست شه را پر شکر کرد

(همان: ۱۷۳)

ت) بوسه‌زدن شیرین به نامه خسرو: وقتی که فرهاد از شنیدن مرگ شیرین جان داد، خسرو نامه‌ای به‌عنوان تسلیت به شیرین نوشت؛ و نامه را قاصد سریع به شیرین رساند و شیرین با دیدن نامه رخسارش چون ماه فروزان روشن شد. نامه را بوسید و شروع به خواندن کرد:

چو شیرین دید که آمد نامه شاه	رخ از شادی فروزان کرد چون ماه
سه جا بوسید و مهر نامه برداشت	وز او یک حرف را ناخوانده نگذاشت

(همان: ۱۷۴)

ث) **بوسه زدن بر زمین:** بوسه زدن بر زمین مستلزم خم شدن، زانو زدن و پیشانی بر خاک مالیدن است که همه آن‌ها، نشانه فروتنی و خاکساری است «زمین بوسه دادن در تاریخ بیهقی به فراوانی دیده می‌شود. کنایه‌های زمین بوسه دادن» و سر بر آستان کسی نهادن در بوستان بسامد فراوان دارد، گاهی نشانه تسلیم و اطاعت محض و گاهی به معنای تعظیم و بزرگداشت است (نیکدار اصل، ۱۳۹۵: ۱۷۸). در منظومه خسرو و شیرین هم به نمونه‌هایی اشاره شده است. خسرو به بهانه شکار به سوی قصر شیرین رفت، چون به قصر رسید درب‌های قصر را به روی خود بسته دید و شیرین به کنیزی از کنیزان خویش فرمان داد تا به نزد خسرو رفته و به او بگویند که اگر مهمان مایی یک شب فرود آی که صواب و صلاح در این است که امشب را در این خیمه به صبح برسانی. من خود فردا برای زمین بوسی در محضر شاه حاضر خواهم شد. چون صبح شد شیرین بهترین لباس‌ها را پوشید، چون دیده شیرین به خسرو افتاد، بنده‌وار زمین را بوسید و گوهرهایی که به خود آویخته بود همه را بر قدم خسرو نثار کرد.

سوی دیوار قصر آمد خرامان زمین بوسید شه را چون غلامان
گشاد از گوش گوهر که ش بسی لعل سم شب‌دیز را کرد آتشین نعل
همان صد دانه مروارید خوشاب به فرق افشان خسرو کرد پرتاب
(نظامی، ۱۳۹۳: ۲۷۰)

روزی خسرو با شیرین در جایی مجلس کرده بودند و از هر دری سخن می‌گفتند تا اینکه سوی صحبت به داد و دانش کشیده شد، شیرین به رسم ادب زمین خدمت ببوسید و گفت: ای پادشاه! تاکنون روزگار خود را به عیش و طرب گذرانده‌ای؛ چند صباحی نیز وقت خود را صرف عدل و دانش کن.

به نزهت بود روزی با دل‌افروز سخن درداد و دانش می‌شد آن روز
زمین بوسید شیرین که‌ای خداوند! ز آرامش سوی دانش کوش یک‌چند
(همان: ۳۲۵)

وقتی شاپور، شیرین را به قصر آورد نزدیکان و خویشان که نگران گم‌شدن شیرین بودند، وقتی شیرین را دیدند زمین را بوسیدند؛ و احترامش کردند.

چو شیرین را ز قصر آورد شاپور ملک را یافت از میعادگاه دور
فرود آوردش از گلگون رهوار به گلزار مهین بانو دگر بار
پرستاران و نزدیکان و خویشان که بودند از پی شیرین پریشان
چو دیدندش، زمین را بوسه دادند زمین گشتند و در پایش فتادند
(همان: ۱۶۴)

ج) بوسه‌زدن بر پای: شیرین موقع به خواب رفتن خسرو پاهای او را می‌مالید و برپایش بوسه می‌زد و حکایت‌های مهرانگیز برایش می‌گفت و شهنشاه گوش فرا می‌داد تا وقتی که شاه را خواب می‌ربود، آن‌وقت شیرین هم به خواب می‌رفت.

ز شفقت ساق‌های بند سایش همی‌مالید و می‌بوسید پایش
حکایت‌های مهرانگیز می‌گفت که بر بانگ حکایت خوش توان خفت
چو خسرو خفت و کمتر شد جوابش به شیرین در سرایت کرد خوابش
(همان: ۳۴۱)

ج) بوسه‌زدن بر سر: خسرو به‌خاطر خطایی که مرتکب شده بود، پیران قصر را شفیع انگیخت تا شاید پدرش خطای او را ببخشد؛ و پدر هم وقتی شرمندگی فرزندش را دید، سرش را بوسید و او را ولیعهد خویش کرد.

چو هرمز دید کان فرزند مقبل مداوای روان و میوه دل
بدان فرزانی و آهسته رایی ست بدانست او که آن فرخدایی ست
سرش بوسید و شفقت بیش کردش ولیعهد سپاه خویش کردش
(همان: ۳)

(ح) **لب گزیدن:** صورتی از ارتباط غیرکلامی است که می‌تواند حامل پیام‌هایی نظیر نهی کردن از گفتار و کردار، حیرت و شگفتی، غم و اندوه و یا خشم باشد. در لغت‌نامه دهخدا لب گزیدن به تأسف نمودن، پشیمانی یا خشم نمودن، منع کردن و خجل کردن معنی شده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۹۶۰۷). در منظومه خسرو و شیرین به نشانه تعجب و حسادت اشاره شده است که در لغت‌نامه به آن اشاره نشده است؛ در حال حاضر، لب گزیدن به نشانه حیرت و شگفتی آمده است. وقتی شیرین وارد قصر شد، کنیزان از زیبایی شیرین، لب‌های زیرین خویش را با دندان گزیدند و به شیرین چشم دوختند.

چو دیدند آن شگرفان روی شیرین گزیدند از حسد لب‌های زیرین
به رسم خسروی بنواختندش ز خسرو هیچ وانشناختندش
(نظامی، ۱۳۹۳: ۱۵۲)

(خ) **حالت‌های ابرو:** حرکات ابرو از دیرباز در فرهنگ‌های مختلف، کارکردها و معانی بسیاری داشته است. این تنوع معانی به‌خصوص به لحاظ نشانه‌شناختی در ادب عاشقانه فارسی جایگاه خاصی دارد. طیف معنایی زیر از گذر بررسی منظومه خسرو و شیرین به‌دست آمده است. نخست گشاده ابرو بودن بسیار تکرار شده است. در بیت زیر به معنی بشاش بودن آمده است. وقتی که خسرو از مرگ بهرام چوبین باخبر شد.

شد از چشم فلک نیرنگ‌سازی گشاد ابروی‌ها در دلنوازی
در پیروزه گون گنبد گشادند به پیروزی جهان را مژده دادند
(همان: ۲۰۳)

در جای دیگر هم از منظومه اشاره شده است.

گره بگشای زا بروی هلالی خزینه پرگهر کن، خانه خالی
(همان: ۲۸۵)

دیگر ابرو گرہ کردن است که نشانه‌ای از خشم و عصبانیت است. در منظومه خسرو و شیرین، نمونه‌ای اشاره شده است.

به هر مویی که تندی داشت چون شیر هزاران موی قاقم داشت در زیر
کمان ابرویش گر شد گرہ‌گیر کرشمه بر هدف می‌راند چون تیر
(همان: ۱۸۳)

۲-۱-۳. حالت‌های چشم

الف) روی خشمگین: نشانه‌ای از عصبانیت است. در مناظره خسرو با فرهاد، هر سؤالی که خسرو می‌پرسید، فرهاد جوابی برای آن داشت، فرهاد از خسرو خواست که در ازای کندن کوه بیستون به‌عنوان پاداش، از اندیشه شیرین خارج شود و دل از او ببرد. خسرو با شنیدن خواسته فرهاد چنان خشمگین شد که خواست او را به جلا داد. بسیار.

به حق حرمت شیرین دل‌بند که ز این بهتر ندانم خورد سوگند
که با من سر بدین حاجت در آری چو حاجتمندم این حاجت بر آری
جوابش داد مرد آهنین چنگ که بردارم ز راه خسرو این سنگ
به شرط آنکه خدمت کرده باشم چنین شرطی به جای آورده باشم
دل خسرو رضای من بجوید به ترک شکر شیرین بگوید
چنان در خشم شد خسرو ز فرهاد که حلقش خواست آزدن به پولاد
(همان: ۲۳۱)

بعد از مرگ خسرو، شیرویه به شیرین، پیغام داد که هفته‌ای صبر پیشه کن و خود را غمگین نمایان کن تا بعد از آن تو را به کاخ خود آورم. چون شیرین این سخنان یاوه را شنید، سخت به جوششش و غلیان درآمد.

دل شیرویه شیرین را بیایست ولیکن با کسی گفتن نشایست
نهانی کس فرستادش که خوش باش یکی هفته در این غم‌بار کش باش
چو هفته بگذرد ماه دو هفته شود در باغ من چون گل شکفته
چو شیرین این سخن‌ها را نیوشید چو سرکه تند شد چون می بجوشید
(همان: ۳۴۳)

وقتی که خسرو در مناظره‌ای که با شیرین داشت، از پاسخ‌های شیرین آزرده خاطر شده بود، هنگام رفتن، باحالتی از روی خشم بر پشت شب‌دیز سوار شد.

ملک را گرم کرد آن آتش تیز چنانک از خشم شد بر پشت شب‌دیز
به‌تندی گفت: من رفتم، شبت خوش گرم دریا به‌پیش آید، گر آتش
(همان: ۱۸۹)

ب) رنگ رخسار: رنگ چهره به دلیل ویژگی نمایشی و جنبه بصری قابل ملاحظه‌اش، نقش مهمی را در ارتباط غیرکلامی و افشای هیجانات ایفا می‌کند. سه رنگ اصلی چهره در تعبیر: ۱- زردروی در بافت‌های مختلف با معنایی چون بیمار و ضعیف‌حال، ترسان و هراسان، غمناک و اندوهگین، محروم و ناامید، شرمسار و خجالت‌زده و نشان عاشق راستین؛ ۲- سرخ‌روی: بامعنی‌های خشمگین، شادمان، سالم و تندرست، شرم و تشویش؛ ۳- سیاه‌روی: بامعنی‌های چون گناهکار و رسوا (قبادی، زارع مهرجردی، ۱۳۹۴: ۱۳۶) نظامی در منظومه، رنگ رخسار را در دو معنا به کار برده است. سرخ‌روی در معنای خشمگین آمده است. وقتی قاصد نامه پیغمبر اکرم (ص) را به خسرو رساند او از شدت خشم رخس سرخ شد و خورش به جوش آمد.

چو قاصد عرضه کرد آن نامه نو بجوشید از سیاست خون خسرو
رخ از سرخی چو آتشگاه خود کرد ز خشم اندیشه‌ای بد کرد و بد کرد
(نظامی، ۱۳۹۳: ۳۵۴)

در جای دیگر هم از منظومه، در گفت‌وگویی که مابین خسرو شیرین اتفاق می‌افتد به سرخ‌رویی در معنای خشمگین اشاره شده است.

شده از سرخ‌رویی تیز چون خار خوشا خاری که آرد سرخ‌گل بار
(همان: ۱۹۰)

سرخ‌روی جای دیگر به معنای سالم و تندرست و زیبا بودن آمده است. در افسانه گفتن شیرین اشاره شده است:

چو سررشته سوی این نقش زیباست ز سرخی نقش رویم نقش دیباست
(همان: ۱۷۸)

رخ زردم کند در اشک‌باری گهی زرکوبی و گه نقره‌کاری
ز سودای تو ای شمع جهانتاب در بیداری آسوده‌ام، نه در خواب
(همان: ۲۳۶)

پ) خنده: خنده یکی از حالات چهره است که در موقعیت‌های مختلف می‌تواند مفاهیم متفاوتی داشته باشد. در منظومه خسرو و شیرین هم خنده گاه برای اظهار دوستی و محبت و شادی است. نمونه زیر، خنده شیرین از شادی است. وقتی خسرو سوگند خورد تا از در شرع با شیرین رفتار کند و جز رسم پیوند به او دست نیازد. شیرین که صحبت شاه را شنید لب به خنده گشود و با شادی، زلفش به رقص آمد.

چو عهد شاه را بشنید شیرین به خنده برگشاد از ماه پروین
لبش با در به غواصی درآمد سر زلفش به رقاصی برآمد
(همان: ۳۱۵)

جای دیگر از منظومه به خنده‌هایی از شادی عشق فرهاد به شیرین اشاره شده است.

به شیرین خنده‌های شیرین ساز در آمد شکر شیرین به آواز
 دو قفل شکر از یاقوت برداشت وزو یاقوت و شکر قوت برداشت
 (همان: ۲۲۲)

ت) **گریه:** حالتی است که از غلبه احساسات ناشی از رفتارها و اتفاقات مختلف پدید می‌آید و به‌عنوان یکی از انواع زبان بدن، پیام موقعیتی یا بافتی مخصوص به خود دارد (باقری خلیلی و زلیکانی، ۱۳۹۳: ۸۷). در منظومه خسرو و شیرین به دلایل مختلف، مانند شوق، ترس، مصیبت، اندوه، اشک ریخته‌اند و اسرار خویش را آشکار کرده‌اند. نمونه زیر گریه شیرین به خاطر کشته شدن خسرو و غم از دست دادن معشوقه خود است. شیرین عادت داشت هر شب با صدای نای و نی بیدار گردد آن شب از سر بی‌لطفی روزگار با گرمی خون خسرو بیدار گشت. چون شیرین، شاه را غرقه در خون دید، فریادی دردناک برکشید و پیکر بی‌جان شاه را در برگرفت و با اشک‌های سوزناکش ساعتی را سپری کرد.

دگر شب‌ها که بختش یار گشتی به بانگ نای و نی بیدار گشتی
 فلک بنگر چه سردی کرد این بار که خون‌گرم شاهش کرد بیدار
 پرند از خوابگاه شاه برداشت یکی دریای خون دید آه برداشت
 به گریه ساعتی شب را سیه کرد بسی بگریست و آن‌گه عزم ره کرد
 (نظامی، ۱۳۹۳: ۳۴۲)

نمونه زیر گریه شیرین بر مرگ فرهاد است.

دل شیرین به درد آمد ز داغش که مرغی نازنین گم شد ز باغش
بر آن آزاد سرو جویباری بسی بگریست چون ابر بهاری
(همان: ۲۴۴)

حالت دیگر گریه، گریه خسرو از روی پشیمانی است. روزی خسرو پرویز صبح هنگام به قصد شکار از شهر خارج شد به دهی که در آن نزدیکی بود، رفت. او هوس کرد روزش را در میان سبزه‌ها و گل‌ها به شادی بگذراند. شاهزاده به خانه روستایی فرود آمد و اراده ماندن در آنجا را کرد و در آن شب‌زنده‌داری اسب خسرو به کشتزار دهقانی وارد شد و به آن آسیب رساند و غلامش نیز خوشه‌های غوره از تاکستان کشاورزی دیگر به غارت برد؛ و چون صبح شد چند نفر که از این موضوع باخبر شدند، مخفیانه خبر را نزد شاه بردند، شاه از این خبر بسیار دلگیر شد. پس به تنبیه فرزند اراده کرد. چون خسرو به کیفر اعمال ناشایست خود رسید از کرده خود پشیمان گشت و گریستن آغاز کرد.

قضا را از قضا یک روز شادان به صحرا رفت خسرو بامدادان
تماشا کرد و صید افکنند بسیار دهی خرم ز دور آمد پدیدار
به گرداگرد آن سبزه نو بر آن سبزه بساط افکنده خسرو
ملک‌زاده در آن ده خانه‌ای خواست ز سرمستی در آن مجلس بیاراست
نشست آن شب به نوشانوش باران صبحی کرد با شب‌زنده‌داران
مگر که ز توسنانش بدلگامی دهن بر سبزه‌ای زد صبح بامی
وز این غوری غلامی نیز چون قند ز غوره کرده غارت خوشه‌ای چند
به انگشت سیه از پشت برداشت ز حرف خاکیان انگشت برداشت
تنی چند از گران جانان که دانی خبر بردند سوی شه نهانی

چو خسرو دید آن خواری بر او رفت به کار خویشتن لختی فرورفت
وز آن گریه که زاری بر مه افتاد ز گریه‌هایی بر شه افتاد
(همان: ۱۲۲)

نمونه زیر زاری کردن فرهاد از عشق شیرین هم اشاره شده است.

بلا و رنج را آماج گشته بلا ز اندازه، رنج از حد گذشته
چنان از عشق شیرین تلخ بگریست که شد آواز گریش بیست در بیست
(همان: ۲۵۵)

۲-۱-۴. حالات چهره

از دیگر وجوه غیر کلامی، بیان احساس باحالت‌های چهره است. شامل خوشحالی، غمگینی، شگفتی، ترس، خشم و بیزاری حالتی همگانی و جهانی داشته و در همه‌جای جهان یکسان تعبیر و تفسیر می‌شوند.

الف) روی نهفتن: روی پنهان کردن در موقعیت‌های مختلف پیام‌های گوناگونی دارد. گاهی نشان ترس، گاهی نشان شرم و خجالت و گاهی پنهان‌کاری (قاسم‌زاده، ۱۳۹۵: ۳۲). در منظومه خسرو و شیرین نیز به روی نهفتن اشاره شده است که نشانه‌ای از ترس است. خسرو در اندیشه شیرین به‌سوی شبستان روانه گردید و با مریم درباره شیرین به گفتگو نشست؛ و گفت: اگر تو رخصتی به من بدهی تا من شیرین را از آن قصر به این شبستان بیاورم. قول می‌دهم که او را در صف پرستاران و کنیزان قرار دهم و روی او را نبینم و اگر دیدم چشمم پر آتش باد.

ز مجلس در شبستان رفت خسرو شده سودای شیرین در سرش نو
در آن مستی نشسته پیش مریم دم عیسی بر او می‌خواند هر دم
چو من بنوازم و دارم عزیزش صواب آید که بنوازی تو نیزش
اجازت ده کزان قصرش ببارم به مشکوی پرستان سپارم
نبینم روی او گر بازیتم پرآتش باد چشم نازنینم
(نظامی، ۱۳۹۳: ۲۱۱)

ب) روی برگرداندن: نشان بیزاری، نفرت، قهرکردن و پرهیزکردن از چیزی است که در منظومه خسرو و شیرین، به معنای پرهیزکردن از چیزی، اشاره شده است. خسرو بر اسب تیز روی خود نشسته بود و به همراه ملازمان خود، راه دیار ارمن را پی گرفته بود و به مرغزاری سبز و خرم رسیدند. از قضا اسب چند تن از همراهان از راه بازماند و سست شد. خسرو به همراهان فرصت آسودن داد، پس از کمی گردش و تفرج به چشمه‌ای زلال و روشن رسید؛ و خسرو ناگهان عروسی زیاروی را دید که تن سیمین خود را در آب چشمه می‌شوید. شیرین فارغ از نگاه پنهانی خسرو به شستشو مشغول بود و چون از چشمه بیرون آمد ناگهان چشمش به خسرو افتاد؛ و خسرو با صبر و بردباری آتش سوزنده هوس را مهار کرده و نظر به جانب دیگر متوجه کرد. گویی جوانمردی‌اش بر نگاه هوسناک او غلبه کرد.

زمین کن کوه خود را گرم کرده سوی ارمن زمین را نرم کرده
ز بیم شاه می‌شد دل پر از درد دو منزل را به یک‌منزل همی‌کرد
قضا را اسبشان در راه شد سست در آن منزل که آن مه موی می‌شست
غلامان را بفرمود ایستادن ستوران را علوفه برنهادن
طوافی زد در آن فیروزه گلشن میان گلشن آبی دید روشن

چولختی دید، از آن دیدن خطر دید که بیش آشفته شد تا بیشتر دید
عروسی دید چون ماهی مهیا که باشد جای آن مه بر ثریا
سمنبر غافل از نظاره شاه که سنبل بسته بد بر نرگش راه
به صبری که آورد فرهنگ در هوش نشاند آن آتش جوشنده را جوش
جوانمردی خوش‌آمد را ادب کرد نظرگاهش دگرجایی طلب کرد
(نظامی، ۱۳۹۳: ۱۴۸)

جایی دیگر از منظومه، در مفهوم دلخوری و عصبانیت اشاره شده است. در پاسخ شیرین به خسرو.

بدین تندی ز خسرو روی برتافت ز دست افکند گنجی را که دریافت
(همان: ۲۹۳)

۲-۱-۵. گونه‌گونی چهره

الف) گونه‌گونی چهره در اثر ترس: نظامی نشانه‌هایی دیگر را از حرکات و حالات که می‌توانند حاکی از ترس خسرو باشند، در منظومه آورده است. شبی خسرو در خواب بود که جمال حضرت مصطفی (ص) را در خواب دید. سوار بر مرکبی نورانی به سوی خسرو آمد و گفت که راه اسلام را پیش گیرد و از کفر برگردد؛ اما خسرو در پاسخ گفت که تا سر در بدن دارم از آیین خود بر نمی‌گرم. سوار در عالم خواب تازیانه‌ای بر او زد و از آنجا رخت برپست. خسرو هراسان و لرزان از خواب بیدار شد. خسرو از شدت ترس، سه ماه در بستر بیماری بود.

چنین گفت آن سخن‌پرداز شب‌خیز
 که از شب‌ها شبی روشن چو مهتاب
 خرامان گشته بر تازی سمندی
 به نرمی گفت: با او که‌ای جوانمرد!
 جوابش داد تا بی‌سر نگردم
 سوار تند از آنجا شد روانه
 ز خواب خوش چو خسرو اندر آمد
 سه ماه از ترسناکی بود بیمار
 که ز آن آمد خلل در کار پرویز
 جمال مصطفی را دید در خواب
 مسلسل کرده گیسو چون کمندی
 ره اسلام گیر از کفر برگرد
 از این آیین که دارم برنگردم
 به تندی زد بر او یک تازیانه
 چو آتش دودی از مغزش برآمد
 نخفتی هیچ شب ز اندوه و تیمار
 (همان: ۳۵۰)

ب) ترش‌رویی: نظامی در حالی به ترش‌رویی اشاره می‌کند که علاوه بر تذکر به پیام نارضایتی برخاسته از مکنونات درونی، به انگیزه‌ای که موجب این ترش‌رویی گشته است نیز توجه دارد و به حرکات برای انتقال پیام توجه کرده و ترش‌رویی را با روی برگرداندن همراه کرده است.

خسرو، مجلس بزمی در شکارگاه ترتیب داده بود که ناگاه شیرین چون ماهی تابان که از پس ابر به درآید، از پرده‌سرای پای بیرون نهاد و خسرو از خوشحالی شیرین را چون تاج بر سر خود گرفت، خسرو خواستار بوسه‌ای از سیمای شیرین شد؛ اما شیرین سیمایش را در هم کشید و ترش‌رویی کرد. خسرو حیران بود که چرا آن سیمین پیکر آن‌قدر شاد بود و اکنون دل‌تنگ و ترش‌روست.

پری‌پیکر برون آمد ز خرگاه
 چنان‌که از زیر ابر آید برون ماه
 ز شادی ساختن بر فرق خود جای
 که شه را تاج بر سر به که در پای
 چو کار از پای‌بوسی برتر آمد
 تقاضای دهن بوسی برآمد

از آن آتش که بر خاطر گذر کرد ترشروی به شیرین در اثر کرد
ملک حیران شد که آن روی گلرنگ چرا شد شاد و چون شد باز دل‌تنگ؟
(همان: ۳۱۵)

۲-۲. زبان بدن و حرکات سرو دست‌ها و پاها

بعضی از حرکات در سر، دست‌ها، پاها و دیگر اعضای بدن می‌تواند به فاش شدن افکار و روحيات انسان‌ها کمک کنند. حتی زمانی که فردی با شما صحبت نمی‌کند، علائمی در کل بدن و چهره او هویدا می‌شود که اگر با علم زبان بدن آشنایی داشته باشید به مکنونات قلبی او پی خواهید برد.

۲-۲-۱. حرکات و اشارات مختص دست: حرکات مختص با دست و مفاهیم

مختص به آن، باتوجه به نقش دست در عملکرد افراد مهم است (صفاری، ۱۳۹۵: ۱۶۷).

الف) دست بر دست زدن: در لغت‌نامه دهخدا این عمل صرف نشانه تأسف معرفی شده است (دهخدا، ۱۳۶۳: ۸۰۶)، درحالی که گاهی نشان ناراحتی و خشم است. در این منظومه، به نشانه ناراحتی در نالیدن شیرین در فراق خسرو، اشاره شده است.

شده ز اندیشه هجران یارش ز بحر دیده پر گوهر کنارش
گهی از پای می‌افتاد چون مست گه از بیداد می‌زد دست بر دست
(نظامی، ۱۳۹۳: ۱۹۶)

خسرو وقتی از قصر شیرین بازگشت از شدت ناراحتی دست بر دست می‌زد.

گهی می‌زد ز تندی دست بر دست گهی دستار چه بر دیده می‌بست
چو آمد سوی لشکرگاه نومید دلش می‌سوخت از گرمی چو خورشید
(همان: ۲۹۴)

ب) دست بر سر زدن: مهین بانو با شنیدن خبر گم‌شدن شیرین بسیار ناراحت و بی‌تاب گشت و دست بر سر زد.

مهین بانو چو بشنید این سخن را صلا درداد غم‌های کهن را
از آن غم دست‌ها بر سر نهاده ز دیده سیل طوفان برگشاده
از شیرین یاد بی‌اندازه می‌کرد بدو سوگ برادر تازه می‌کرد
(نظامی، ۱۳۹۳: ۱۴۳)

جای دیگر از منظومه نظامی هم به آن اشاره شده است. آن جایی که شیرین از رفتن خسرو پشیمان شد.

مژه بر نرگسان مست می‌زد ز دست و دل به سر بر دست می‌زد
(همان: ۲۹۷)

پ) دست بر صورت نهادن: نشانه‌ای از شرم و حیا است. در منظومه هم به آن اشاره شده است. شیرین از روی شرم دستش را بر صورت نهاد.

نهاد از شرمناکی دست بر رخ سپاسش برد بازش داد پاسخ
(همان: ۱۶۱)

ت) دست بر دل گذاشتن: در حال ضربان شدید قلب، هرکسی را رسم است که دست بردل می‌گذارد، زاری کردن فرهاد از عشق شیرین نمونه‌ای از این دست بردل گذاشتن آمده است. از دست اضطراب و ضربان دل دست بردل گذاشته بود.

چو دل در مهر شیرین بست فرهاد برآورد از وجودش عشق فریاد
به‌سختی می‌گذشتش روزگاری نمی‌آمد ز دستش هیچ کاری
نه صبر آنکه دارد برگ دوری نه برگ آنکه سازد با صبوری
فرو رفته دلش را پای در گل زدست دل نهاده دست بردل
(همان: ۲۲۵)

ث) گشودن دست‌ها: «نشانه حقیقت، صداقت و روراستی است و همچنین نشانه شادی و نشاط و در لغت‌نامه دهخدا به معنای بخشش و جوانمردی نیز آمده است» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۰۸۷۳). «گاهی این عمل نشان آماده شدن است که در این مواقع با کمر بستن همراه می‌شود که هر دو بعدها حالتی کنایی به خود گرفته‌اند» (صفاری، ۱۳۹۵: ۱۷۱) در منظومه خسرو و شیرین، حالتی کنایی اشاره شده است.

کمر بند فلک در جنگ با تو در اندازد به دشمن سنگ با تو
مرا نیز از بود دستی نمایم وگرنه در دعا دستی گشایم
(نظامی، ۱۳۹۳: ۱۸۹)

۲-۲-۲. حرکات مختص پا

الف) بر پای ایستادن: «به پای ایستادن در مقابل بزرگان نشان تواضع، احترام و پایین بودن مرتبه آن شخص است. این مورد بیشتر درباره ندیمان و پرستندگان استفاده شده است» (صفاری، ۱۳۹۵: ۱۷۵). در منظومه به نمونه‌هایی اشاره شده است.

وقتی که خسرو به ارمن رسید، مهین بانو، با شنیدن ورود شاه، شهر را آذین‌بندی کرد و به استقبال خسرو شتافت. مهین بانو خسرو را با اکرام و احترام به قصر خود وارد کرد و در کنار تخت خود نشانید. همه به احترام خسرو ایستاده بودند؛ و همواره به او و ملازمانش خدمت می‌کردند.

مهین بانو چو ز این حالت خبر یافت	به خدمت کردن شاهانه بشتافت
به استقبال شه آورد پرواز	سپاهی ساخته با برگ و با ساز
گرامی نزل‌های خسروانه	فرستاد از ادب سوی خزانه
به زیر تخت شه کرسی نهادند	نشست اوی و دگر قوم ایستادند

(نظامی، ۱۳۹۳: ۱۵۴)

ب) پای‌برهنه بودن: در این منظومه، به‌منظور عشق بیش از حد به معشوق خود داشتن اشاره شده است. در توصیف عشق فرهاد به شیرین، آمده است.

ز سودای جمال آن دل‌افروز	برهنه‌پا و سر گردد شب و روز
دل‌گوید به شیرین دردمند است	بدین آوازه، آوازش بلند است

(همان: ۲۸)

۲-۲-۳. حرکات مختص سر

الف) سر به زیر انداختن: «نشان تواضع و تسلیم است و گاهی نشان حیا و شرم هم اشاره شده است. این عمل در شاهنامه فراوان است» (صفاری، ۱۳۹۵: ۱۷۶). نظامی هم در منظومه‌اش اشاره‌ای به آن داشته است. آنجا که خسرو برای گرم‌تر شدن بزم

شبانۀ هریک از هم‌زمان را به گفتن داستانی فرمان داد. پس از آن نوبت به شیرین رسید اما از روی شرم و حیا بر زمین چشم دوخت و سخن گفتن خود را آغاز کرد.

سخن چون بر لب شیرین گذر کرد هوا پر مشک و صحرا پر شکر کرد
ز شرم اندر زمین می‌دید و می‌گفت که دل بی‌عشق بود و یار بی‌جفت
(نظامی، ۱۳۹۳: ۱۷۸)

ب) خاک‌برسر ریختن: از نشانه‌های معروف عزاداری برای مردگان است. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۹۳۳۰). در منظومۀ نظامی نمونه‌ای اشاره شده است که مهین بانو با شنیدن خبر گم‌شدن شیرین، بسیار ناراحت و بی‌تاب گشت. از تخت به زیر آمد و بر سرش خاک ماتم می‌ریخت. با گریه و زاری مدام غصۀ از دست دادن شیرین را می‌خورد.

به درگاه مهین بانو شبانگاه شدند آن اختران بی طلعت ماه
به دیده پیش تختش راه رفتند به تلخی حال شیرین بازگفتند
مهین بانو چو بشنید این سخن را صلا درداد غم‌های کهن را
فرود آمد ز تخت خویش غمناک به سر بر خاک و سر هم بر سر خاک
(نظامی، ۱۳۹۳: ۱۴۳)

پ) سر خاریدن: در لغت‌نامۀ دهخدا به معنی تعلل و درنگ کردن آمده است. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۳۵۷۸). سر خاراندن بیشتر برای تعجب با تأمل و درنگ در مسئله‌ای استفاده می‌شود که بیش از آنکه عملی خودآگاه باشد ناخودآگاه است (صفاری، ۱۳۹۵: ۱۷۶). همین نشانه در منظومۀ نظامی وجود دارد که بیشتر به‌صورت کنایی استفاده شده است. در پاسخ دادن شیرین به خسرو اشاره شده است.

هوای قصر شیرین تمام است سر کوی شکر دانی کدام است
من از خون جگر باریدن خویش نپردازم به سر خاریدن خویش
(نظامی، ۱۳۹۳: ۲۸۱)

سر خاریدن در جای دیگر از منظومه اشاره شده است.

سرم می‌خارد و پروا ندارم که در عشقش سرخود را به خارم
(همان: ۲۱۵)

۳. نتیجه‌گیری

در بررسی تحلیل و رمزگشایی زبان بدن در منظومه خسرو و شیرین نتایج زیر به‌دست آمده است:

- جلب توجه مخاطب و ایجاد زمینه‌های بازنندیشی در کنش‌های غیرکلامی شخصیت‌های منظومه خسرو و شیرین.

- ملموس‌سازی و واقع‌نمایی بیشتر شخصیت‌ها و ترسیم کیفیت زبان بدن شخصیت‌ها در انتقال فضای عاطفی در بسیاری از موارد در یک ارتباط ساده بین دو انسان، حرکات چهره، ممکن است به‌عنوان یکی از بهترین کانال‌های ارتباطی این اشخاص به‌حساب آیند. می‌توان گفت تمام کسانی که به نحوی به ارتباطات و به‌ویژه ارتباطات غیرکلامی پرداخته‌اند به حرکات چهره بهای ویژه‌ای داده و از آن به‌عنوان یکی از ارکان عمده پیام‌های غیرکلامی نام برده‌اند. چهره اولین جایگاه نشان‌دهنده وضعیت عاطفی افراد است که تأثیر شگرفی بر نگرش‌های میان افراد می‌گذارد، چهره بازخورد غیرکلامی دیگران است. رفتارهای غیرکلامی شخصیت‌های داستان، اغلب مفاهیمی چون عشق، آشفستگی، دلتنگی، احترام، بی‌تابی، حزن و اندوه، خشم، ناراحتی

و حیا را القا کرده‌اند. بیان اندوه و غم ناشی از فراق و هجران است که اغلب با رفتارهای چهره به تصویر درآمده‌اند. مصادیق زبان بدن در منظومه خسرو و شیرین عبارت‌اند از:

۱- حرکات و حالات چهره: شامل ارتباطات چشمی، حالت‌های لب و دهان، حالت‌های ابرو، حالت‌های خشم، رنگ رخسار، خنده، گریه، حالات مختص صورت و گونه‌گونی چهره می‌باشد که به تحلیل آن‌ها پرداخته شد و در حالت‌های لب و دهان که شامل بوسه زدن و لب گزیدن اشاره شده است، بوسه زدن بیشتر از بقیه در منظومه خسرو و شیرین کاربرد داشته است.

۲- زبان بدن و حرکات مختص دست: شامل دست بر دست زدن، دست بر سر زدن، دست بر صورت نهادن، دست‌بردل گذاشتن، گشودن دست‌ها.

۳- زبان بدن و حرکات مختص پا: شامل بر پای ایستادن، پای‌برهنه بودن.

۴- زبان بدن و حرکات مختص سر: شامل سر به زیر انداختن، خاک بر سر ریختن، سر خاریدن، به ترتیب به تحلیل آن‌ها پرداخته شده است و در آخر به سایر حرکات بدنی از جمله: حرکات مختص کمر، وضع ظاهر و حالت‌های بدن، الگوهای بین فردی ارتباط تماسی یا لامسه‌ای، عوامل بویایی، شرایط محیطی و فاصله‌های ارتباطی، فاصله‌های ارتباطی به شکل فاصله صمیمی، فاصله شخصی، فاصله اجتماعی و فاصله عمومی اشاره شده‌اند. نظامی زبان بدن را بخشی از ارتباط مؤثر می‌داند و معتقد است، حرکات و اشارات می‌توانند پیام‌هایی را برسانند. او اعتقاد دارد که زبان بدن، صادقانه‌تر از زبان کلامی است. او معتقد است که افرادی هستند که با استفاده از حرکات و اشارات، خود را چنان نشان می‌دهند که نیستند و با این تظاهر سعی در فریفتن دیگران دارند و با زبان بدن می‌توان آن‌ها را شناخت. پس می‌توان نتیجه گرفت که یکی از مهم‌ترین عرصه‌های ظهور و کارکرد رفتارها و ارتباطات غیرکلامی که بخش مهمی از آن به زبان بدن مشهور است، آثار ادبی هستند که محمل بازتاب آگاهانه و

یا ناآگاهانه این عناصر می‌شوند. استفاده از این عناصر در متون داستانی، حلقه‌های ارتباطی استواری میان ادبیات، روانشناسی، علم ارتباطات و جامعه‌شناسی ایجاد می‌کند. در بیشتر مواقع، ارتباط غیرکلامی همراه با ارتباط کلامی روی می‌دهد و به درک بهتر و مؤثرتر و یا القای مفاهیم و معانی مختلف کمک می‌کند، این دو ساحت ارتباطی دو وجه جدایی‌ناپذیر در انتقال معنا و مفاهیم و عواطف شخصیت‌ها به شمار می‌آیند؛ بنابراین، در فرایند ارتباط، مفاهیم علاوه بر کلام، از طریق مجموعه وسیعی از رفتارها و پدیده‌ها، مانند پوشش ظاهری، رنگ و تزئینات، حالات چهره، حرکات و اشارات چشم، سر، دست، مکان و زمان نیز منتقل می‌شوند. ارتباط کلامی میان انسان‌ها تنها از طریق زبان گفتاری صورت نمی‌گیرد، بلکه می‌توان با بهره‌گیری از زبان بدن به این مقصود جامه عمل پوشاند.



کتاب‌شناسی

الف: کتاب‌ها

- (۱) بیدارمغز، علی محمد (۱۳۹۲)، *ارتباطات غیرکلامی*، تهران: کارگزار روابط عمومی
- (۲) پاینده، حسین (۱۳۸۱)، *درآمدی بر ادبیات*، تهران: دانشگاه پیام نور.
- (۳) پیز، آلن (۱۳۹۳)، *زبان بدن*، ترجمه سمیرا ابادری، تهران: هورمزد.
- (۴) دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه دهخدا*، ۱۵ ج، تهران: روزنه.
- (۵) (۱۳۶۳)، *امثال و حکم*، ۴ ج، تهران: چاپخانه سپهر.
- (۶) شیرد، آن (۱۳۷۵)، *مبانی فلسفه هنر*، ترجمه علی رامین، تهران: علمی و فرهنگی.
- (۷) فورگاس، جوزف (۱۳۷۳)، *روان‌شناسی تعامل اجتماعی*، ترجمه مهرداد فیروز بخت و خشایار بیگی، تهران: ابجد.
- (۸) نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۹۳)، *خسرو و شیرین*، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، تهران: قطره.

ب: مقاله‌ها

- (۱) اسدالهی، خدابخش، و قاسمی‌زاده، حسین (۱۳۹۹)، «*تحلیل شخصیت فرهاد در منظومه خسرو و شیرین نظامی بر اساس نظریه عشق اریک فروم*»، پژوهش‌های بین رشته‌ای ادبی (ادبیات و پژوهش‌های میان رشته‌ای)، دوره ۲، شماره ۳، صص ۱-۲۰.

- (۲) باقری خلیلی، علی اکبر و زلیکانی، مرضیه (۱۳۹۳)، «*تحلیل سیاسی زبان بدن در تاریخ بیهقی*»، متن پژوهشی ادبی، دوره ۱۹، شماره ۶۵، صص ۹۹-۷۹.
- (۳) پهلوان نژاد، محمدرضا (۱۳۸۶). «*ارتباطات غیرکلامی و نشانه شناسی حرکات بدن*»، زبان و زبان شناسی، سال سوم، شماره ۲، صص ۱۳-۳۰.
- (۴) شهیدی رضوی، عطیه، حسنی، غلامرضا (۱۳۹۶). «*تحلیل عملکرد زبان بدن در انتقال مفاهیم بصری به استناد چهره های عکس های پادشاهان قاجاری*»، نشریه پژوهش هنر، سال هفتم، شماره ۱۴، صص ۳۵-۴۴.
- (۵) صادقی مجد، محمد جواد و چیتگرها، میثم (۱۳۹۳)، «*بررسی دلالت های ارتباطی غیرکلامی حالات مختلف بدن در قرآن*»، نشریه دین و ارتباطات، دوره ۲۹، شماره ۶۱، صص ۱۳۱-۱۰۳.
- (۶) صفاری، محمد شفیع و همکاران (۱۳۹۵)، «*تحلیل مفاهیم و کارکرد ارتباطات غیرکلامی در شاهنامه*»، دو فصل نامه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی، سال ۲۶ شماره ۸۴، صص ۱۸۲-۱۵۸.
- (۷) فرهنگی، علی اکبر، فرجی، حسین (۱۳۸۹)، «*زبان بدن از نگاه مولانا در مثنوی معنوی*»، پژوهشنامه ادب حماسی، دوره ۶، شماره ۹، صص ۴۲۹-۴۶۲.
- (۸) قبادی، علیرضا، زارع مهرجردی، مسعود (۱۳۹۴)، «*ارتباطات غیرکلامی در شعر حافظ، نقش ارتباطات غیرکلامی در تفسیر و پذیرش حافظ از سوی مخاطبان*»، فصل نامه میان رشته ای در علوم انسانی، دوره ۸، شماره ۱، صص ۱۱۹-۱۵۴.

۹) نادری، توحید؛ محرمی، رامین و مختاری، مسروره (۱۴۰۱)، «روابط

بینامتنی مثنوی معنوی مولوی با مثنوی‌های نظامی گنج‌های بر اساس

نظریه ترامتیت ژرار ژنت»، فصل‌نامه بین‌المللی مطالعات زبان

فارسی (شفای دل سابق)، دوره ۵، شماره ۱۱، صص ۱۳۶-۱۰۸.

۹) نیکدار اصل، محمد احمدیانی پی، محمد هادی، (۱۳۹۳). «تحلیل ارتباطات

غیرکلامی در بوستان سعدی»، مجله شعرپژوهی (بوستان ادب)، دوره ۸، شماره

۱، صص ۱۸۱-۲۱۰

